

گزارش تاریخی

-
-
-

نوشتاری از دکتر الدسوقی، استاد دانشگاه قاهره

مصرِ شیخ شلنتو



رهبر انقلاب اسلامی در خطبه عربی نماز جمعه ۱۴ بهمن ۱۳۹۰، هنگامی که به تبیین چشم‌انداز اسلام‌گرایی در کشورهای منطقه و به‌ویژه مصر پرداختند، فرمودند «مصر، مصر مجمع تقرب مذاهب اسلامی و شیخ شلنتو است، «ایشان در سال ۱۲۷۹ نیز، در پیامی به کنگره بزرگداشت حضرت آیت‌ا… العظمی بروجردی و علامه شیخ محمود شلنتو، نکاتی را در باره این مفتی بزرگ اهل سنت و رئیس دانشگاه الأزهر مصر بیان کردند. پیشنهاد شیخ شلنتو در کار برد نام «مذاهب اسلامی» به جای «فرقه‌ها» و «طوایف» اسلامی و فتوای تاریخی او، در جواز پیروی از مذهب امامیه و صحت عمل به اجتهاد مذاهب صحیحه، همچون بارانی پاک‌کننده بود که بسیاری از توطئه‌های تفرقه‌افکنانه را از جهان اسلام شست‌وپرد. دکتر محمد الدسوقی، استاد دانشگاه قاهره در این نوشتار به توصیف شخصیت شیخ محمود شلنتو پرداخته است.

- پرورش یافته‌الزهر: مؤسس دارالتقرب**

شیخ محمود شلنتو (۱۲۱۰–۱۳۸۳ ه‍.ق) از علمای بزرگ جهان اسلام است که نقش برجسته‌ای در نزدیک کردن و قربایت ملت‌های اسلامی ایفا کرد. این مرد بزرگ، در دانشگاه «الزهر» آموزش دیدو از مؤسسی «دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه» در قاهره بود؛ موسسه‌ای که یک قرن پیش تأسیس شدو بیش از بیست سال در این زمینه فعالیت کرد. «مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی» در ایران نیز، در امتداد فعالیت‌های آن به شمار می‌آید. تنها یکی از تولیدات علمی این جماعت، مجله «الرساله» بود. شیخ شلنتو، مردی فقیه و پر خور دار، از یک فهم سلیم و صحیح بودو بر مذاهب فقهی مختلف، احاطه علمی داشت. دارای شخصیتی متدلل و مصلح‌نرو بود و فعالیت علمی بر جسته و حضوری فعال و پر رنگ، در صحنه اجتماعی و در عرصه رسانه‌ای داشت؛ عملکردی که بر پایه یک ذخیره ارزشمند علمی بنا شده بود. شیخ همچنین، کتاب را زبشندی به نام «عقاید اسلامی» دارد که آن را با زبانی ساده و نسبتاً همه‌فهم و با قلمی روان و سلیس نگاشته و ضمن آموزش عقاید اسلامی، از بیان مسائل اختلافی و نظریات متناقض پرهیز کرده است. این کتاب، تا کنون بیش از بیست بار تجدید چاپ شده است.

- میراث علمی شیخ**

چند سال قبل، کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، کتابی به عنوان «تقرب از تقرب» منتشر کرده و در آن از بزرگان و شخصیت‌های اصلی وحدت اسلامی نام برده است. شیخ شلنتو یکی از شخصیت‌های برجسته مورد اشاره در این کتاب است. شیخ شلنتو نمونه یک عالم، مربی و عقاید اسلامی» دارد که آن را با زبانی ساده و فم و غمّ او مسئله تقرب بود. تاکنون، پایان‌نامه‌های بسیاری در باره او و رویکردهای علمی اش در دانشگاه الأزهر نگاشته شده است. این عالم بزرگ با تحقیقات گسترده علمی خود و با توجه به نیازهای در مجامع علمی بین المللی، در داخل و خارج مصر، نقش ویژه‌ای در دفاع از دین اسلام ایفا کرد. وی ثابت کرد که دستورهای این دین الهی از تمام قوانین مکاتب بشری برتر است. او همچنین، نقش خود را به عنوان «پیشاهنگ نسل‌های بافت اسلامی» و متفکران و مصلحان ناآشنا هستند. برای نسل‌های امروز لازم است که حتماً از زندگی این مرد بزرگ آگاهی یابند، تا از امثال او الگو بگیرند؛ زیرا شیخ شلنتو خیر علمی کثیری را به نسل‌های آینده عرضه کرده است.

- فخر مسلمانان**

مکاتبات شیخ شلنتو با آیت‌ا… العظمی بروجردی، مرجع تقلید وقت شیعیان نیز، در جای خود قابل تأمل و بررسی است. نامه‌هایی که میان این دو اندیشمند جهان اسلام رد و بدل شد، همگی در جهت منافع مسلمانان و موجب نزدیک می‌آنها بود؛ زیرا تمام جریان اسلام در قرن گذشته در سیطره و اشغال بیگانگان به سر می‌برد. ایران، مصر، منطقه شام و تمام مغرب [مراکش]، همگی در اشغال بود. برای رهایی سرزمین‌های اسلامی از دست اشغالگران، راهی نبود جز آن که این‌ها را در دانشمندان این سرزمین‌ها به یکدیگر نزدیک شوند و با هم به نفع‌ها برسند تا اثر این مفاهمه، وجه مبارزه و جهاد و آزادی خواهی و استقلال طلبی گسترش یابد. ارتباط میان این دو دانشمند بزرگوار، از این رو باعث فخر مسلمانان است که علم و دانش، وطن نمی‌شناسد. مسلمانان – چه سنی و چه شیعه – با یکدیگر برادرند و به خاطر منافع کلی امت اسلام با هم همکاری می‌کنند. خداوند این دو دانشمند بزرگ را قرین رحمت خود گرداند و باز مانند گانشان را پیرو ایشان قرار دهد تا راه آنها را در دعوت به حق و عمل صالحان هدایت کند. منبع: khamenei.ir

تاریخ

منادیان وحدت اسلامی

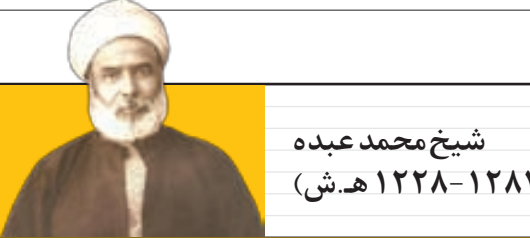
<div>جواد نوائین رودری</div>
<div>info@khorasannews.com</div>

در روزگاری که استعمار بر سرزمین‌های اسلامی سیطره داشت و مسلمانان، سرگردان در بیابان فقر و جهل، در پی کورسوی امید برای رهایی از این سیه‌روزی بودند، بزرگ مردانی به‌باخاستند و کوشیدند پرده‌های جهل و تزویر اکتاز بزنندو نور امید را بر دل شب‌زدگان تابانند؛ اندیشمندانی که در هنگامه تفرقه و تعصب بر خاسته جلهای که استعمار دائماً بر آتش آن می‌دمید، ندای امیدبخش وحدت را، دوباره، سردادند و کلام دلنشین و حی را به گوش خفتگان زمزمه کردند که: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون.» (انبیاء-۹۲) از روی بزرگ آن رادمردان، بازگشت دوران عظمت و شکوفایی تمدن اسلامی، در پرتوی وحدت و همدلی مسلمانان بود. منادیان وحدت اسلامی، در پی برافراشتن پرچم عزت و عظمت اسلام در سراسر جهان بودند؛ هدفی عالی که رسیدن به آن هیچ گاه دور از انتظار نیست. در این نوشتار بر آنیم به معرفی تعدادی از منادیان وحدت اسلامی بپردازیم.

- سید جمال‌الدین اسدآبادی و برافراشتن پرچم وحدت اسلامی**

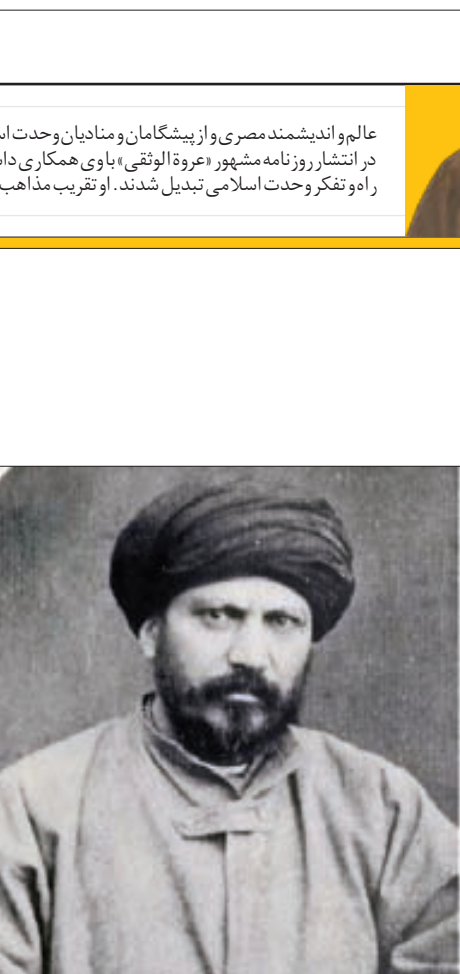
بی‌تردید،سیدجمال‌الدین اسدآبادی نخستین شخصیتی است که در دوره معاصر، منادی وحدت اسلامی بود. سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی همدانی، در سال ۱۲۱۷ ه‍.ش، در اسدآباد همدان متولد شد. پدرش «سید صفر» و مادرش «سکینه بیگم» دختر مرحوم «میر شرف‌الدین حسینی قاضی» بود. امروزه، آثار خاندان اسدآبادی هنوز هم در اسدآباد وجود دارد. «دو۵ سالگی، فراگیری علوم دینی را نزد پدر، دانشمندش آغاز کرد و مدتی بعد، برای تکمیل درس‌های تهران و قزوین شد. سید به سرعت مقدمات علوم دینی را فراگرفت و با تفسیر قرآن آشنا شد. او چندی بعد، به نجف اشرف رفت و در آن جا، از محضر علمای بنام عصر، همچون شیخ مرتضی انصاری، در فقه عرفان، بهره‌های علمی و معنوی فراوان برد. سید در سال ۱۲۲۲ ه‍.ش، به پیشنهاد شیخ انصاری، «عازر هندوستان» شد و در آن جا، ضمن آشنایی با علوم جدید، تلاش کرد مردم به‌ویژه مسلمانان را، علیه استعمار انگلیس بسیج کند و به مبارزه وارد. با این حال، او به دلیل سلطه همه جانبه انگلیس، سپس از یک سال و نیم اسارت در آن دیار، مجبور به ترک آن جا شد و به عثمانی رفت. در این کشور نیز جایگاه علمی و توجه سلطان عثمانی به سید، حسادت درباریان را برانگیخت و او را وادار کرد به مصر مهاجرت کند. سید در مصر خود را در نخست یک نفوذ قوی در استعمار ی را بر مبنای توجه به اصل وحدت مسلمانان پایه‌گذاری کندو تشکیلاتی به‌نام «انجمن مخفی» بنمودوآورد. انگلیسی‌ها که دیدارگری‌های سید به شدت بیمناک بودند، او را وادار به ترک مصر کردند. با این حال، شاکر ذی‌خاصی ر.ی، محمد عبده، توانست او را وارد مصر ادامه دهد. با انتشار اندیشه‌های سید جمال، مصر به کانون بیداری اسلامی در سال‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی تبدیل شد. سید سال‌های پایانی عمر خود را در عثمانی گذرانید و به‌صورت غیرمستقیم تحت‌نظر سلطان عبدالحمید، امپراتور عثمانی قرار داشت. وقتی خبر قتل ناصر‌الدین‌شاه، توسط میرزا رضا کرمانی، به اسامبول رسید، سلطان عثمانی که نسبت به سید جمال بیمناک شده بود، دستور قتل او را صادر کرد. بر سر انجام روز ۱۹ اسفندماه ۱۲۷۵، سید جمال‌الدین اسدآبادی را مسموم کردندو به شهادت رساندندو پیکر او را در قبرستان مشایخ اسامبول به خاک سپردند.

آیت‌ا… العظمی بروجردی، حامی مالی و معنوی تقرب
در میان شخصیت‌هایی که گاه‌های مؤثری در جهت تحقق وحدت اسلامی بر داشتند، آیت‌ا… العظمی بروجردی، جایگاهی ویژه و کم‌نظیر دارد. این مرجع تقلید عالی‌مقام شیعیان، در سال ۱۲۵۴ ه‍.ش، در شهر بروجرد متولد شد و پس از فراگیری مقدمات، به حوزه علمیه اصفهان رفت. برخی از شاگردان ایشان، مانند «آیت ا… اعظم زاده خراسانی»، معتقدند که اندیشه‌های سید تقربیت آیت ا… بروجردی، نخستین بار، در حوزه علمیه اصفهان و تحت تأثیر آموزه‌های علمای بزرگ آن، همچون «سید محمدباقر درّچه‌ای»، شکل گرفت. آیت ا… بروجردی در حوزه علمیه دانشگاه اسکندریه را دریافت‌کند. مانند «ابوالمعالی کلباسی»، «جهانگیرخان قشقایی» و «سید مدرس» بهره‌بردو پس از مدتی توقف در زادگاهش، برای تکمیل درس، راهی نجف اشرف شد. ایشان در نجف نیز از درس «آخوند خراسانی»، «سید کاظم یزدی» و «شیخ الشریعه اصفهانی» بهره برد و از آن بزرگواران اجازه اجتهاد دریافت کرد. وعامت حوزه علمیه قلم‌آیت ا… بروجردی، پس از بازگشت به بروجرد حدود ۳۰ سال به، تدریس «تألیف و پاسخگویی به مسائل شرعی» در دمشق مشغول بود. ایشان به دعوت «آیت ا… شیخ عبدالکریم حائری» به قم هجرت کردو پس از درگذشت آیت‌ا… حائری، «وعامت حوزه علمیه قم را برعهده گرفت. در زمان وعامت آیت ا… العظمی بروجردی، حوزه علمیه قم رونق فراوان یافت و با مدیریت ایشان، به قطب علمی جهان تشیع تبدیل شد. ظاهراً، فکر تأسیس «دارالتقرب مذاهب اسلامی»، پیش از جنگ جهانی دوم با توجه به اندیشه‌های تقریبی «سید جمال الدین اسدآبادی» و در مصر شکل گرفت و در محوم «شیخ محمدتقی قمی» و «شیخ محمد مصطفی



شیخ محمد عبده

(۱۲۸۴–۱۲۲۸ ه‍.ش)



استعمار، بر جهل و نفاق دامن زده بود و برخی افراد، دانسته یا ندانسته، به‌ایزاری برای مانع‌تراشی در برابر تقربیت تبدیل شده بودند. گام برداشتن در این مسیر، هر اندیشمندی، ولو رئیس دانشگاه «الزهر»، را گرفتار تیرهای تهدید و توهین می‌کرد. پیش از «شلنتو»، «مراغی» نیز در پی ایجاد زمینه‌های تقرب مذاهب اسلامی بود که ناگاه جزوه‌ای جعلی، توسط دست‌های پنهان و مرموز، میان استادان و دانشجویان «الزهر» پخش شد و فعالیت‌های او را به‌شدت محدود کرد. با این حال، «شیخ محمود شلنتو»، حاضر نبود از آن فرصت‌طلب عقب نشینی کند. او به تهدیدها و توهین‌ها وقعی نمی‌گذاشت. به همین دلیل در اقدامی انقلابی اعلام کرد که فقه‌مذهب شیعه نیز همچون مذاهب اهل سنت، باید مورد توجه قرار گیرد و در دانشگاه «الزهر» تدریس شود. فتوای تاریخی «شیخ محمود شلنتو»، روز ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۳۷۸، صادر شد. از او پرسیده بودند: «عده‌ای از مردم معتقدند که هر فرد مسلمان، برای آن که عبادات و معاملاتش صحیح انجام گیرد، باید تابع احکام یکی از مکتب‌های معروف چهار گانه باشد و در میان این مکتب‌ها ی چهار گانه، نامی از مکتب شیعه امان و شیعه‌زدی برده نشده‌است. آیا چنان‌بالی با این نظر کاملاً موفقید که پیروی از مکتب امامیه اثنا عشری، مغایرتی با دین ندارد؟» او در پاسخ گفته بود: «دین اسلام بر احدی از پیروانش متابعت از مذهب خاصی را لازم نمی‌شمرد، بلکه مایه گویم: برای هر فرد مؤمن چنین حقی است که بتواند در ابتدای امر، از هر یک از مذاهبی که صحیح‌انقل شده و در کتاب‌های مخصوص، احکام آن مذهب نوشته شده است، پیروی کند. همچنین کسی که از یک مذهب، از این مذاهب، پیروی می‌کرده است، می‌تواند عدول به مذهب دیگر کند، هر مذهبی باشد، و در این عمل با یکی بر او نیست. ۲- مذهب جعفری، معروف به مذهب امامی اثنا عشری، مذهبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مذاهب اهل سنت جایز است. سزاوار است مسلمانان این مطلب را بدانند و از عصیت و طرداری‌های بی‌جا و بدون حق و حمایت از مذهب معینی خودداری کنند. دین خداو شریعت او، تابع مذهبی یا منحصر در مذهبی نیست. هر کس به‌مقام اجتهاد فائز شود، عنوان مجتهد بر او بار می‌شود و در نزد خدای تعالی عملش مقبول خواهد بود. جایز است برای کسی که باطلیت نظر او اجتهاد ندارد آن‌ها تقلید کندو به آنچه در فقه شاهر مقرر داشته‌اند، عمل کندو در این مسئله بین عبادات و معاملات تفاوتی نیست. «این طلایه دار تقرب و منادی وحدت اسلامی، سرانجام در ۲۳ آذرماه سال ۱۳۴۲، در هتاد سالگی، درگذشت.

- امام موسی صدر: منادی همزیستی مسالمت‌آمیز**

وقتی در سال ۱۳۳۸ ه‍.ش، سیدموسی صدر به لبنان رفت تا اعامت شیعیان این کشور را بر عهده بگیرد، لبنان، سرزمین اختلاف و آشوب بود. اقلیت مسیحی، مناصب اصلی حکومتی، مانند ریاست‌جمهوری و فرماندهی ارتش را در اختیار داشت. بر اساس قانون اساسی لبنان که توسط استعمارگران فرانسوی به این کشور تحمیل شده‌بود، شیعیان نمی‌توانستند منصدی‌پست‌های کلیدی حکومت شوند. این قانون اساسی، خود عاملی برای دامن‌زدن به اختلافات طایفه‌ای و مذهبی بود. این اختلافات، گاه رنگ و بوی خشونت به خود می‌گرفت و خسارت بسیاری در پی می‌آورد. واقعیت این بود که در آن بحیوحه، هیچ کس در لبنان، آمیدی به بهبود شرایط نداشت. در جنوب این کشور، رژیم صهیونیستی، پس از اشغال فلسطین، چشم طمع به راضی جنوب لبنان و مزارع «شیعا» دوخته بود. دفاع از تمامیت ارضی لبنان، با وجود اختلافات عمیق سیاسی و مذهبی، کاری ناممکن به نظر می‌رسید؛ اما سیدخوش سیمابولندقامت ایرانی، آمده‌تو نام‌نامکن‌ها را ممکن‌کند. امام موسی صدر، را عوامل با سایر مذاهب و ادیان را به خوبی می‌دانست. او آگاه بود که بدون ایجاد زمینه دوستی، مودت و همدلی، نمی‌توان آمیدی به تقرب مذاهب اسلامی و همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان، در لبنان داشت. برای افرهم‌شدن

انتخاب شایسته جنتاب‌الی را به عنوان **ریاست هیات مدیره اتحادیه تعاونیهای انگکاران و تربوفیل سازی ایران** به شما تبریک عرض می‌نماییم.
هیات مدیره و هیات بازر سین اتحادیه شرکتهای تعاونی تهیه و توزیع تربوفیل خراسان
شماره: ۰۵۶۲۷۸۰۱۲

جناب آقای دکتر رحیم تقوی

اعطای لوح پزشک پیشکسوت و استاد نمونه از سوی جراحان ایران شاخه خراسان به حضرت عالی را خجسته باد و شادباش می‌گویم و کسب این موفقیت را در زمره افتخارات بیمارستان سینا منظوری می‌نماییم.

هیات مدیره، پزشکان و کارکنان بیمارستان و زایشگاه سینا

شماره: ۰۵۶۲۷۲۱۹

جناب آقای دکتر محمد قره داغی

کسب عنوان پزشک پیشکسوت نمونه و استادی موفق در عرصه دانش و درمان از جانب جامعه جراحان ایران شاخه خراسان برازنده و در خور شان حرفه‌ای و شخصیتی حضرت‌عالی می‌باشد که افتخار و خرسندی را ب ارج خانواده بیمارستان سینا به ارمغان آورده است.

هیات مدیره، پزشکان و کارکنان بیمارستان و زایشگاه سینا

شماره: ۰۵۶۲۷۲۹۹

فرسان روزنامه مسیح‌ایران دوشنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۵، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۴۳۸، شماره ۱۹۴۲۱

عالم و اندیشمند مصری و از پیشگامان و منادیان وحدت اسلامی بود. او از شاگردان برجسته سید جمال‌الدین اسدآبادی محسوب می‌شد و انتشار روز‌نامه مشهور «عروة الوثقی» با وی همکاری داشت. عبده شاگردان زیادی تربیت کرد که برخی از آنها، بعدها، به ادامه دهندگان راه او تفکر وحدت اسلامی تبدیل شدند. او تقرب مذاهب اسلامی را، یگانه راه نجات جهان اسلام از سیطره استعمارگران می‌دانست.

گزارش تاریخی

-
-
-

چرا «سرباز فداکار وطن» از مصدق جدا شد؟

حسین مکی، یکی از مهم‌ترین بازیگران نهضت ملی‌شدن نفت ایران بود که نقش و جایگاه با اهمیتش در برابر شهرت مصدق و خاموشی وی در جریان کودتای ۲۸ مرداد و نیز، امنیتی و سلطه نظامیان، در میان عموم رنگ باخت. به انزوای سیاسی او پس از بازگشت شاه و بازگشت فضای امنیتی و سلطه نظامیان، در میان عموم رنگ باخت. به گونه‌ای که امروزه، حسین مکی تنها به عنوان یک پژوهشگر تاریخ و به ویژه با کتاب تاریخ بیست ساله‌اش شناخته می‌شود. این در حالی‌است که مکی، نخستین کسی بود که پس از مطرح شدن طرح غلامحسین رحیمیان در مجلس چهاردهم، در باره ملی‌شدن صنعت نفت، در مجلس یازدهم، با طرح لایحه‌ای، آن را رسمی و باسخرانی‌های آتشین خود، افکار عمومی و نیز مصدق را با آن همراه کرد. نقش مکی در ماجرای ملی‌شدن نفت چنان اهمیت داشت که ناگهان مکی را از یک شخصیت ناشناخته، به چهره‌ای سرشناس بدل کرد؛ به گونه‌ای که از وی به عنوان «جاننشین حاضر و ناظر مصدق» یاد می‌شد. رابطه مصدق و مکی، از یک رابطه مشتاقانه تا اختلاف پس از واقعه ۳۰ تیر، در نوسان بود؛ ولی با وجود اختلافات جدی، این دو هرگز به دو دشمن تبدیل نشدند.

- آنچه باعث اختلاف شد**



به راستی، آنچه مکی آن را عدول مصدق از آرمان‌های نهضت ملی‌می‌دانست، چه بود؟ مکی در مرور خاطراتش، قیام ۳۰ تیر را نتیجه اقدامات آیت‌ا… کاشانی، مظفر قباپی و خود اریزایی می‌داند. «انتصابات مصدق و واکنش تند وی پس از اعتراض متعقدان اریزایی می‌کند. برخی از این انتصابات و عملکردهای مورد اعتراض عبارت بودند از: ۱- انتصاب سر لشکر وثوق یکی از منسوبان فرمانفرما به معاونت وزارت جنگ که به زعم مخالفان، در واکنش‌های سنگی، مرتکب اعمال خلافی شده‌بود. ۲- انتصاب آخووی، وزیر پیشه و هنر که ترک تابعیت کرده و در آمریکا بود و از شرکای بزرگ شرکت آمریکایی وستینگ‌هاوس به حساب می‌آمد. ۳- انتصاب شاپور بخساری به معاونت وزارت کار. ۴- درخواست محاکمه قوام و مخالفت مصدق. ۵- لایحه اختیارات مصدق برای تدوین قوانین و تصویب آن پس از ۶ ماه و در مجلس و درخواست تمدید آن. ظاهراً پاسخ این مصدق به اعتراضات کاشانی که حسین مکی نیز در وی و مصدق ایفا کرد، به نظر می‌رسد اختلافات کاشانی و مصدق، نقش پر اهمیتی در شکل‌گیری عملکرد آینده سیاسی مکی، در عتد انظار کاشانی به معاونت مصدق، در دیدگاه مکی، این کاشانی بود که توانست برای مصدق مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طر‌ف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به‌خود در حیطه اختیارات شاه‌قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد که «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت است؛ با محکمات مجلس، آن‌هی شمارا از کار بر کنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کس دیگری می‌دهند.» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت که شاه قدرت خلع وی ندارد. در صورت مخالفت مصدق، طرف‌داران نخست مجلس، حق عزل نخست‌وزیر خود به